



اونماینه با ترور کنند

مناویه عین نامه را برای امام معنی (ع)  
فرستاد و پیغام داد که چگونه با آنکه چنین افرادی  
حاضر به جنک می‌باشند است: (۱)

فرمانده خائن

امام حسن (ع) پس از آنکه گروهی را قصد جنک با  
مناویه ترک گفت. دعوت الله بن عباس و با  
دوازده هزار نفر سینه بی‌عنوان طایفه لشکر  
گسیل داشت و قیس بن سعد و سعید بن قیس و  
راکعمر دوازده هزار نفر را بصره فرستاد. مشورت  
مشاور و جانبدار وی تعیین نمودند اگر بر آن  
از این سه فرزند خاندان بیرون آمد، به آن بی‌دیگری  
چاپگرین وی گردد. (۲)

حضرت معنی (ع) خطاب بر پیروی سپاه را  
تعمین فرمود و دستور داد دهر گمان که من با  
رسیدند. جمله پیروی آنها را بگیرند و در  
به امام (ع) گزارش دهند تا بزرگ با سپاه  
به آنها ملحق شود. (۳)

دعوت به توحیح تحت فرماندهی خود را در  
داد و در محلی بنام همسکن یا سپاه مناویه رو بر  
و در آنجا اردو زد.

طول لشکر به امام (ع) گزارش رسید که سپاه  
بدریافت یک میلیون درهم از مناویه که  
همراه هشت هزار نفر و بی بیست است  
بدویی است خیانت این فرمانده در آن شرایط

بهرانی در تصرف روحیه سپاه و زلزله موقت  
نظامی امام (ع) نتیجه مؤثر بود. ولی هر چه بود  
قبس بن سعد که سردی شجاع و با ایمان و نسبت به  
خاندان امیر مؤمنان بسیار باوقار بود. طبق دستور  
امام حسن (ع) فرماندهی سپاه را بعهده گرفت و  
بلی مستجاب بهر چه گوشت و زجره سر بازار داشت  
کند. معاذ به خواست او را نیز با پول بفرستد ولی  
قبس در پی او را بخورد و همچنان در مقابل دشمنان  
اسلام ایستادگی کرد. (۴)

توطئه‌های خائنه

مناویه تنه‌ها به خریدن عهدنامه اکتفا نکرد.  
بلکه در راه ایجاد شکاف و اختلاف و شایعه‌سازی  
در میان ارتش امام حسین (ع) از هیچ کوششی فرو  
گذار نکرد. وی بوسیله حاسومان در دوران خود  
(بسیار لشکر حضرت معنی (ع) را خلع می‌کرد که  
قبس بن سعد (فرمانده عقیده سپاه) با مناویه سازش  
کرده و در میان سپاه قبس نیز شایع می‌ساخت که  
حسین بن علی با مناویه صلح کرده است.

گزارشاتی رسید که مناویه چنانچه از افراد خوش  
ظاهر را که بویژه اعتماد مردم بودند، به حضور امام  
(ع) قدامتگامین همه در اردوگاه دشمنان و با حضرت  
معنی (ع) ملاقات کردند، هنگامی که از چادر  
امام (ع) بیرون آمدند، در میان مردم سوادند  
و خداوند بوسیله فرزند پیامبر (ص) فتنه‌خواه  
و آنس جنگ را خاموش ساخت: حسن بن علی (ع)

بقیه در صفحه ۶۷

۱- انشاء الله

۲- معنوی از سعید بن قیس نامه می‌برد ولی مورخان دیگر به تریس که گفته شد نوشته اند.

۳- مقاتل الطالبین ص ۴۰

۴- مقاتل الطالبین ص ۴۱ تاریخ معنوی ص ۲۳ ص ۲۰۴

چاره‌ای جز این نداشت چنانکه طبری و عسده‌ای دیگر از مورخان می‌نویسند : امام حسن موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از پیرامون او متفرق شدند و او تنها ماند (۳)

\*\*\*

امام مجتبی (ع) در پاسخ شخصی که نسبت به صلح آنحضرت اعتراض می‌کرد ، انگشت دوی این حقایق تلخ گذاشته عوامل و وجوہات اقدام خود را بیان نمود . امام در پاسخ وی فرمود :

من باین علت حکومت و زمامداری را به معاویه واکدار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ باوی نداشتم ، اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می‌جنگیدم تا گاو یکسر ه شود . من کوفیان را خوب می‌شناسم ، بارها آنها را امتحان کرده‌ام ؛ آنها مردمان فاسدی هستند که اسلح نخواهند شد ؛ نه وفادارند ، نه به تعهدات و پیمانهای خود پای بندند ، نه دو تقر باهم موافقتند . بر حسب ظاهر نسبت بهما انگار اطاعت و علاقه می‌کنند ولی عملاً با دشمنان ما همراهند (۴)

با معاویه صلح کرد و خون مردم را حفظ نمود ؛ مردم که به سخنان آنها اعتماد داشتند ، در سدد تحقیق بر نیامدند و سخنان آنها را باور نموده بر شد امام (ع) شورش کردند و به خیمه آنحضرت حمله ور شده آنچه در خیمه بود ؛ به یما بردند و در سددقتل امام (ع) بر آمدند و آنگاه از چهار طرف متفرق شدند (۱)

امام مجتبی (ع) از آنجا روانه «ساباط» شد ، درین راه یکی از خوارج که قبلاً کین کرده بود ؛ حریت سختی بر آنحضرت وارد کرد ؛ امام (ع) بر از جرحاقت ، دچار خونریزی و ضعف شدید شد و بر سینه عده‌ای از دوستان و پیروان خاص خود ؛ سه سدان منتقل گردیدند ؛ در همانی وضع جسمی حضرت و اثر جرحاقت به وضاحت گرایید ، معاویه با استفاده از این حوادث ؛ به اوضاع تسلط یافت ؛ پیشوای بود ، تا گر بر پیشنه‌ها صلح نایزیرفت (۲) چنانچه این اگر امام مجتبی (ع) تن به صلح نداد

- ۱ - با توجه باینکه ارتش امام مجتبی (ع) از گروه‌های مختلفی تشکیل یافته بود که در میان آنها عناصر از خوارج ، عده‌ای از عباسی‌ها بود و دیگران پیروان امام (ع) بودند ، جای تعجب نیست که در سددقتل امام (ع) بر- آید ، و چادر و لوازم سفر آنحضرت را تاراج کنند و در همان حال عده‌ای هم فریاد بر تند ؛ این مرد ، ما را به معاویه فروخته و مسلمانان را ذلیل ساخت !!
- ۲ - تاریخ مشهور ج ۳ ص ۲۰۵ . در شرح جزئیاتی را که منتهی به غارت خیمه امام (ع) و حمله بسوی آن حضرت شد بطول مختلف نوشته‌اند از آنجمله طبری و ابن اثیر می‌نویسند :
- حنگانی که حسن بن علی (ع) در همانی اردو زده بود تا گمان شخصی (که از امر دوران معاویه بود) بداند ؛ مردم ؛ همین سدد کشته شده است قرار کنند ، مردم از هر طرف متفرق شدند و ... (طبری ج ۵ ص ۱۵۹ الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۲۰۳)
- ۳ - طبری ج ۵ ص ۱۵۹ اسدالغابة ج ۲ ص ۱۲ عبارت اسدالغابة این است : «... قلب افراد و امضی الصلح»
- ۴ - بحارالانوار ج ۲۲ ص ۱۴۷ احتجاج طبرسی ص ۱۵۷